

روم و ایران: دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، انگلبرت وینتر و بئاته دیگناس، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶، هفده + ۳۷۹ ص، کتابشناسی، فهرستها، تصویر، نقشه.

این کتاب ترجمه‌ای است از کار مشترک وینتر و دیگناس که در سال ۲۰۰۱ در برلین و به زبان آلمانی چاپ شده. کل اثر، جدا از فصلهایی که به اختصار روابط ایران و روم از اواخر دوره اشکانی تا پایان دوره ساسانی را توضیح می‌دهند، مجموعه‌ای از همه روایاتی است که به موضوع رابطه بین دو امپراتوری مقتدر دوره پسا-باستان پرداخته‌اند. بدین ترتیب بعد از ۴۰ صفحه «ارائه مطلب»، حجم اصلی کتاب (از صفحه ۴۱ تا ۲۲۰) به «مستندات» اختصاص دارد. در این بخش نویسندگان روایت موجود در منابع تاریخی از هر برهه زمانی را می‌آورند و بعد به توضیح و تفسیری مختصر از روایت و ارتباط آن با مراحل تاریخی مورد بحث می‌پردازند.

منابعی که نویسندگان از آن استفاده کرده‌اند بسیار گسترده است؛ از مدارک یونانی و لاتین گرفته تا سنگ‌نوشته‌های پارسی میانه و متون تاریخی ایرانی-عربی نظیر طبری. از آنجا که نویسندگان کتاب خود متخصصان حوزه تاریخ روم متأخر و بیزانس هستند، بیشتر به تفسیر منابع یونانی و لاتین دست زده‌اند، اما در عین حال تبحر قابل تمجیدی در توضیح و نتیجه‌گیری از منابع غیر یونانی و لاتین از خود نشان می‌دهند. این شیوه بیان تاریخ (استفاده مستقیم از منابع و روایات اصلی)، به‌خصوص در مورد تاریخ ایران و روم، از چندین سال پیش و با کار س. لیو در مورد تاریخ روابط ایران و روم شروع شد.^۱ کتاب حاضر نیز، که هدف از نگارش آن بیشتر نشان دادن همکاریها بین دو قدرت پسا-باستان است، از همین شیوه پیروی می‌کند و از این رو به منبعی مهم برای مطالعه تاریخ ایران ساسانی و روم متأخر بدل شده است. علاوه بر این، کتابشناسی بسیار کامل کتاب امکان ارجاع به منابع اصلی را مهیا می‌سازد. فهرستها و جدول زمانی نیز به خواننده غیرمتخصص در

1. Geoffrey Greatrex and Sam N.C. Lieu, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars, Part II AD 363-630*, London and New York: Routledge, 2002.

فهم مطلب کمک بسیار می‌کند. از این نظر، ترجمه این کتاب که به همت انتشارات فرزانه روز و با پشتکار کیکاووس جهاننداری صورت پذیرفته اهمیت بسیاری در به‌روز کردن اطلاعات علاقه‌مندان و متخصصان ایرانی تاریخ ساسانی دارد.

از آنجا که تاکنون نقد و بررسی‌هایی بر متن اصلی کتاب نوشته شده، در این بررسی بیشتر به ترجمه فارسی آن می‌پردازیم. استاد جهاننداری در ترجمه این کتاب دقت و زحمت بسیاری مصروف داشته‌اند و مانند هر مترجم مجرب، در کار ترجمه به ظرافت‌های خاصی دست زده‌اند که از آن جمله ترجمه‌های بسیار زیبای اصطلاحات لاتین مندرج در متن اصلی کتاب است.

همچنین استفاده از ترجمه‌های فارسی موجود از منابعی مانند طبری (ترجمه دکتر زریاب خویی به جای ترجمه دوباره از آلمانی) نشان از دقت ایشان در ترجمه می‌دهد. این توضیح لازم است که صرف ترجمه مستندات این کتاب، که بسیاری از آنها (نظیر مالالاس یا آمیانوس مارسلینوس) اولین بار است به فارسی برگردانده می‌شوند (حتی به صورت پراکنده)، خدمت بزرگی است به تحقیقات ساسانی برای فارسی‌زبانان.

اما ترجمه کتاب به کمال مطلوب نزدیک‌تر می‌شد اگر از بررسی و بازخوانی یک متخصص تاریخ ساسانی یا جغرافیای تاریخی بهره می‌گرفت. برای مثال، در بسیاری از مواقع، جای‌نامهای مذکور مستقیماً از آلمانی به فارسی ترجمه شده‌اند، بدون اینکه به نامهای موجود در فارسی توجهی شود. از جمله اینها می‌توان به استفاده از نام «کره» در صفحات ۲ به بعد و «پالمیر» از صفحه ۱۱ به بعد اشاره کرد که در هر دو مورد، جایز بود که از اسمهای فارسی آنها (که ریشه در سریانی دارند)، یعنی «حران» و «تدمر» استفاده شود. در بعضی مواقع، ضبط غیرایرانی جای‌نامها (مانند ضبط مکرر «کتسیفون» به جای «تیسفون» از صفحه ۱۲ به بعد که البته از چند صفحه بعد از آن فراموش می‌شود) سؤال‌برانگیز است؛ یا در صفحه ۱۳، برای تلفظ دیگری از نام شهر «ادسا»، نام «اورفه» آورده شده، که البته نام امروزی این شهر به زبان ترکی است (شائلی اورفا؛ اورفه با شأن و منزلت). اما خود «اورفه» تغییر یافته نام مصطلح و سریانی این شهر، یعنی «الرها» است.

همچنین در صفحه ۲۱، در ضمن توضیح منبعی باستانی، نام منبع «وقایع‌نامه اربلا» ذکر شده است که «اربلا» در واقع همان «اربل/اربیل» در شمال عراق امروز است. در صفحه ۲۵، اسم شهر محل تشکیل شورای معروف مسئله تثلیث، به صورت «کالسدون» آمده که البته حتی با توجه به املاهای لاتین، باید «خلسدون» باشد، اگر نه «خلسدونیه». در صفحه ۲۶، در ضمن نقل قولی از ویزهوفر، به چند جای‌نام برمی‌خوریم که «باکتریا» و «دریاچه تریم» ترجمه شده‌اند که اولی «بلخ» و دومی «دریاچه تریم» است. نام اهواز در صفحه ۱۹۴ به صورت سریانی آن، یعنی «بیت خوزایه» آمده است (شهر خوزها). در ضمن، در نمایه آخر کتاب، نام سریانی شهر شوش،

«بیت لاپای» آمده که «بت لاپات» صحیح است. به همین ترتیب، «بیت ارمایه» (در واقع «بیت آرامیه») نیز با توضیحی در مورد اینکه همان استان «پیروز شاپور» ساسانی و یا شمال عراق کنونی است، برای خواننده آشنا تر می‌شود. روستای «پایقلی» که در صفحات ۱۵۴-۱۵۵ به صورت انگلیسی «پایکولی» آمده نیز باید به صورت اصلی آن نوشته شود. البته به طور کلی، وجود توضیحاتی در مورد محل و اسمهای آشنا تر بسیاری از جای نامها می‌توانست برای راحت تر خواننده شدن متن مفید باشد. برای مثال، شهر «آمد» همان «آرِروم» و منطقه «زابدیکن» (ص ۱۰۶) منطقه اطراف رود معروف زاب بزرگ است.

در این ضمن، به نام قومی برمی‌خوریم که سالها مهم‌ترین دشمنان ساسانیان در مرزهای شرقی این سرزمین بودند. در صفحه ۲۶، مترجم اسم این قوم را به صورت جمع مکسر عربی آن، «هیاطله» آورده است، اما چند صفحه بعد از آنها با عنوان «هفتالیها» (که به تلفظ آلمانی و هم پارسی میانه آن نزدیک تر است) نام می‌برد که ممکن است این تغییر منجر به سردرگمی غیرمتخصصان و خوانندگان عام شود. همینها در صفحه ۷۱ به صورت «خیونیها» آمده‌اند که عیناً صورت پارسی میانه این اسم است، هرچند که این شکل اسم فقط در همین یک مورد به کار برده شده است. همچنین در صفحه ۳۰، سکنه سرزمینی که در ترجمه «لازیکا» آورده شده، «لازیها» خوانده شده‌اند که جایز بود با نام آشنای آنها، یعنی «لرگی‌ها» به خواننده ایرانی معرفی شوند.

این مسئله در ضبط فارسی نامهای اشخاص نیز به چشم می‌خورد. از طرفی، تعدادی از امپراتوران روم مانند «سزار» و «تراژان» و «قسطنطین» نزد خواننده فارسی زبان به نامهایی که از فرانسه و یا عربی گرفته شده‌اند آشنا هستند. اما برخی، مانند سپتیمیوس سوروس یا ثئودوسیوس، تنها برای معدودی شناخته شده‌اند. به گمان نگارنده این سطور، سیاست معمول استفاده از نامهای شناخته شده، شاید با توضیح در مورد تلفظ اصلی آنها (مانند «کائسار» در مورد «سزار» یا «ترایانوس» برای «تراژان») و آوردن تلفظ اصلی برای بقیه، بهترین طریق حل مشکل ترجمه برای خواننده ایرانی است. بعضی هم در ترجمه متون تخصصی به کل از آوردن شکل شناخته شده نامها خودداری می‌کنند و «قسطنطین» را «کنستانتینوس» و «مارک آنتونی» را «مارکوس آنتونیوس» می‌خوانند که از بسیاری جهات قابل درک و حتی تقدیر است. اما مترجم محترم این متن از هیچ‌یک از این اصول پیروی نمی‌کند و به نظر می‌آید حتی در مواردی تصمیم نهایی نیز نگرفته، مانند آوردن «کنستانتین کبیر» در صفحات ۱۴-۱۵ و «کنستانتینوس پرفیروگنتوس» در صفحه ۱۷۷.

در نتیجه، مثلاً «تراژان» نه به صورت فرانسوی و شناخته شده آن در فارسی (یعنی همین تراژان) آمده و نه به صورت لاتین آن، «ترایانوس»، بلکه به صورت غریب «ترایان»، که البته تلفظ آلمانی اما نامانوس آن برای خواننده فارسی زبان است. نام «یولیانوس» کافر (به آن صورت که قبلاً در

ترجمه‌هایی همچون تاریخ تمدن و بل دورانت آمده)، به صورت «یولین» (ژولین در پرانتز) ضبط شده، اما اگر حتی حساب کنیم که تلفظ آلمانی اصل گرفته شده، دلیلی برای آوردن «دیوکلسیان» برای نام امپراتور «دیوکلتیانوس» نمی‌یابیم، چون در آلمانی این نام «دیوکلتزیان» خوانده می‌شود. آوردن نام مورخانی مانند «پروکوپئوس» هم شامل همین استدلال می‌شود. در ترجمه بخش مربوط به ایران تاریخ جنگ او که سالها پیش بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را به چاپ رسانده، نام او «پروکوپئوس» آمده، اما در ترجمه این کتاب، صورت «پروکوپ» ترجیح داده شده. نام مخدوم او و ژنرال معروف بیزانسی، «بلیزاریوس»، نیز به صورت «بلیزار»، که شاید تلفظ فرانسوی (و قطعاً صورت بلغاری) آن باشد، آورده شده. امپراتور متبوع بلیزاریوس نیز در متون فارسی با نام «ژوستینین» شناخته شده است که مترجم، صورت آلمانی «یوستینین» را به شکل شناخته‌شده فرانسوی یا اصل لاتین «یوستینیانوس» ترجیح داده. نام سردار معروف رومی «گنایوس پومپئوس مگنوس»، که در فارسی به «پمپه» و «پمپئوس» شناخته شده است، به صورت «پومپهئوس» آمده که حتی با توجه به تلفظ لاتین آن، توجیهی نمی‌یابد.

همین مسئله در مورد القاب هم وجود دارد. لقب خانوادگی «گایوس یولیوس کائسار» در بیست قرن گذشته، در زبانهای مختلف معنی مطلق «شاه» را پیدا کرده و به صورت «سزار»، «کائسار»، «تزار» و «قیصر» برای اطلاق به حاکمان و شاهان به کار رفته است. در فارسی، بنا به قانونی نانوشته (اما بسیار مفید)، کلمه «قیصر» به منظور کلی «شاه» به هنگام صحبت از امپراتوران روم مورد استفاده بوده و به هنگام صحبت در مورد شخص «کائسار»، تلفظ فرانسوی آن، «سزار» یا «ژول سزار» استفاده می‌شده. اما در چندین جا، مترجم به هنگام صحبت در مورد ولعهدان سلسله «چهارگانه» امپراتور دیوکلسیان، عنوان «سزار» را برگزیده، در حالی که گاه به ضبط «قیصر» نیز برخورد می‌کنیم. در ضمن بحث یکدستی آوردن نامها، اسم مورخ رومی «تاکیتوس» به صورت «تاسیتوس» (یعنی تلفظ جدید و بیشتر انگلیسی آن) به دست داده شده، اما نام «توسیدیدس» به صورت عجیب «توکیدید» آمده که نه یونانی است و نه فرانسوی و نه حتی آلمانی.

مورد دیگر، نام امپراتور قرن ششمی بیزانس است که در ترجمه «موریکیوس» خوانده شده. در ترجمه‌های قدیمی متون تاریخی، صورتهای عجیبی از نام این امپراتور (در لاتین همان موریکیوس) آورده شده بود. از جمله غریب‌ترین آنها، «ماوریکی» بود که خوانشی است روسی و در فارسی بسیار نامأنوس. اما از آنجا که نام موریکیوس در زبانهای اروپایی تقریباً معمول است و تلفظ فرانسوی آن هم برای خواننده فارسی زبان آشناست، در بیشتر متون بعدی، این تلفظ، که «موریس» باشد، اشاعه پیدا کرد. البته آوردن صورت «موریکیوس» به شرطی که تمام امپراتوران روم با تلفظ اصلی‌شان خوانده شوند، اقدامی مثبت و درخور تقدیر است.

به هر صورت، حتی چنانچه مترجم تصمیم به استفاده از شکل‌های مختلف نام افراد یا جای نام‌ها داشت، آوردن تلفظ‌های شناخته شده تر در پرانتز و در کنار این اسم‌ها (مسئله‌ای که در چندین مورد رعایت نیز شده) خواندن کتاب را برای خواننده سهل تر و او را با کتاب مأنوس تر می ساخت. برای مثال، حتی در صورت ترجیح در استفاده از «پالمیرا»، مترجم می توانست با آوردن نام «تدمر» در پرانتز، آشنایی بیشتری برای خواننده‌ای که شاید با اسامی قدیمی آشناتر بود ایجاد کند.

با ذکر سه نکته پایانی این بررسی را به آخر می آورم. یکی اینکه در صفحه ۲۸، لقب لاتین «دوکس» (جد اعلاى لقب اشرافی دوک در اروپای میانه) به «رهبر» ترجمه شده که با توجه به نقش نظامی دارنده آن، احتمالاً «سردار» مناسب تر بود. بعد، در صفحه ۶، نام یکی از امپراتوران به صورت «سپتیموس وروس» آمده (در فارسی و لاتین) که احتمالاً (با توجه به سال‌های سلطنت او)، باید به «سپتیمیوس سوروس» تصحیح شود. در صفحه ۸ نیز نام محقق معروف لهستانی، «گ. ولسکی» نوشته شده که چون نام او «یوزف ولسکی» است، حتی در ترجمه از آلمانی نیز باید به صورت «ی. ولسکی» و یا «ج. ولسکی» می آمد.

مختصر اینکه ترجمه با ارزشی از یکی از مهم ترین مراجع تحقیق در مورد تاریخ پسا-باستان، گوهری گرانبهاست که برای آن باید از همه دست اندرکاران، به خصوص مترجم محترم و دانشمندش، تشکر کرد. به امید اینکه این اثر گرانقدر آغازگر ترجمه های حرفه ای دیگری از آثار تاریخی مربوط به این دوره باشد و از این راه کمکی شود به رشد تحقیق در ایران در مورد این دوره مهم از تاریخ بشری و نقش ایران در شکل گیری آن.